

کعبه و مدینه النبی از نگاه دینی شاعران معاصر عرب

(نمونه‌های موردي، بدوي الجبل - عمر ابوريسه و احمد شوقي)

جعفر صدری^۱

فیروز حریرچی^۲

چکیده

کعبه و مدینه النبی، در شعر معاصر عربی، مورد اهتمام بوده و شاعران با به کار گیری مفاهیم مختلف در صدد تبیین جایگاه حرمین شرifen به عنوان رمز وحدت و مقاومت، برآمده اند. توجه به میراث دینی، تاریخی از جمله منابع پژوهشی اصیل است که شاعران معاصر عرب در آثار خود بدان تمسک جسته اند که هدف، جملگی، انتقال مفاهیم به معنای واقعی والگوپذیری و پندگیری خویش و مخاطبان است، لذا شاعر در اندیشه انجام رسالت خویش ضمن تبیین جایگاه این اماکن مقدس، برای اثبات دلستگی و احساسات دینی به حرمین شریفین، آن دو را با اصطلاحاتی چون: نور، رحمت، قلب، و با به کار گیری صنایعی مانند: تکرار، تقدیم، تاخیر و ... بیان می دارد تا از این رهگذر، منادی اصلاح اجتماعی عصر خویش باشد.

گفتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی اصطلاحات به کار رفته، درباره حرمین شریفین را به عنوان نمونه‌های موردي در اشعار بدوي الجبل، احمد شوقي و عمر ابوريسه مورد بررسی قرار داده است. از این توصیفات برمی آيد که زیباترین مظاهر انگیزشی توصیف شان، بر افراشتن پرچم دین خدادرسایه هدایت و وحدت امت اسلامی است.

وازگان کلیدی

کعبه، مدینه النبی، شعر معاصر عربی، بدوي الجبل، احمد شوقي، عمر ابوريسه.

^۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، گروه زبان و ادبیات عرب، تهران، ایران

Email: sadri1391@yahoo.com

^۲. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، گروه زبان و ادبیات عرب، تهران، ایران.

Email: Kalam1391@yahoo.com

طرح مسأله

شاعران از دیرباز در توصیفاتشان به مکان‌های دینی، تاریخی نظر داشته‌اند، در این میان احمد شوقي (مصر) عنوان شاعر دین و مذهب، بدوى الجبل (سوری) شاعر ایمان و انسانیت و عمر ابوریشه (سوری) شاعر حماسه و احساس از جمله، معاصرین هستند که برای تجسم نمودن مقدس‌ترین و پاک‌ترین نشانه‌های خداوند، حرمین شریفین را بسان عرش الهی در زمین به گونه‌ای هنرمندانه و با ظرافت‌های ادبی توصیف کرده‌اند.

از آنجاکه اساس وزیر بنای جهت گیری‌های انسان همواره عقاید و باورهای اوست، لذاتیین اندیشه‌ی شاعرمی تواند روشنگر بخشی از حقایق افکارش باشد. در پژوهش حاضر با تحلیل انگیزه و آرمان این شاعران سعی شد به سوالات مطروحه بدین مضمون پاسخ داده شود:

- شاعران معاصر در توصیف جایگاه حرمین شریفین از چه مفاهیمی بهره جسته‌اند؟
- انگیزه و نگرش شاعر معاصر در توصیف جایگاه این اماکن مقدسه و متعلقاتش بر چه اصولی تکیه دارد؟

بنابراین برای یافتن پاسخ این سوالات، مفاهیمی که شاعران، به طور مستقیم و غیر مستقیم اشاره نموده‌اند، استخراج و پس از دسته‌بندی، نمونه‌هایی بررسی شده است. از آنجا که بهترین منبع برای ذکر فضیلت و ارزش والای حرمین شریفین، تمسک به آیات قرآن کریم است، ابتدا به اهمیت کعبه و مدینه النبی بر اساس آیات، اشاره، سپس به نحوه ارجاع شاعران مورد بحث، و بازتاب این دلالت‌ها در شعرشان پرداخته شده است. احمد شوقي شاعر خوش ذوق مصری، نگاهش در توصیف عظمت کعبه و مدینه النبی به عنوان موطن اصلی رسالت پیامبر (ص) بیشتر یادآور شکوه تمدن اسلامی است که سعی می‌کند در قصیده معروف "نهج البرده"، "همزیه" و "بائیه" کانون تجلی نور وحی را به عنوان بهترین نعمت یعنی هدایت توصیف نماید. بدین سان تجلی اعتقادات دینی از بارزترین رخدادهای شعری اوست.

از شاخصه‌های مهم و قابل توجه، وجود مفاهیم ایمان و تعابیر ارزشی در قصیده "الکعبه الزهراه" بدوى الجبل، شاعر معاصر سوری تبار است، که مطلع قصیده را با

حرف روی باء بیان می دارد که خود دلیل آشکاری بر مجسم نمودن آغازگر کلام با بسمله است.

تعلق خاطر شاعر به نور در قصیده، بیانگر اولین چیزی است که خداوند در عالم هستی آفریده و "اینکه همه چیز وابسته و متکی به خداوند قادر متعال است و هر نور که باسمان و زمین است از اوست" (عاملی، ۱۳۶۰ ش: ۳۳۰)

گفتنی است ، که در اغلب مکاتب نیز ، آغاز آفرینش با نور همراه است.

در فرهنگ اسلام اموری به عنوان «نور» معرفی شده است: قرآن، علم، عقل، ایمان، هدایت، اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام. «نور» یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیای دیگر می شود. (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ۱۸۶) عمر ابو ریشه دیگر شاعر معاصر سوری است، دیدگاه این شاعر بر اساس معارف توحیدی و تقرب به درگاه الهی است ، که رویدادهای بزرگ تاریخ اسلام را در قصاید "أنا فی مکه" و "من نادانی" با تجسس حضورش در این اماکن مقدس، یادآور می شود.

جلوه های کعبه در قرآن:

در قرآن، از کعبه با تعبیر متعددی یاد شده است، از جمله: ۱. کعبه، اوّلین خانه است. ۲. مرکز پایداری و به پاختاستن مردم است. «قِيَامًا لِلنَّاسِ» ۳. خانه‌ای آزاد و بدون مالک است. «بِالْبَيْتِ الْعَيْنِ» ۴. محل تجمع و خانه امن مردم است. «مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا»

پیامها:

۱- کعبه، اوّلین خانه‌ای است که برای عبادت و نیایش مردم بر روی زمین بنا شده است. «أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ»

۲- سابقه تاریخی معابد، یکی از ملاک‌های ارزشی آن است. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ ...»

۳- خیر و برکت کعبه، تنها برای مؤمنان یا نژاد خاصی نیست، بلکه برای همگان است.

«وُضِعَ لِلنَّاسِ»

۴- مردمی بودن برای کعبه، یک ارزش است. «وُضِعَ لِلنَّاسِ»

۵- کعبه، مایه‌ی هدایت تمامی مردم است. «هُدَى لِلْعَالَمِينَ» (همان: ۵۶۸)

بدوی الجبل و شاخصه‌های شعری او در قصیده "الکعبه الزهراء":

محمد سلیمان احمد، معروف به بدوي الجبل در روستای دینه، از روستاهای لاذقیه سوریه به سال ۱۹۰۳ م دیده به جهان گشود (الجلب، م ۲۰۰۰: ۷).

گرایش و علاقه شاعر به اصطلاحات صوفیانه و پرتو آن در قصیده معروف "الکعبه الزهراء" قدرت و توانایی شعری وی را در این سفر روحانی به خانه خدا هویدا می‌سازد. ویژگی مهم این قصیده ای بدوي الجبل، شروع قصیده با مفاهیم عالی است. اختصاص نور در مطلع قصیده و بیان آن با فعل "غسل" - که یادآور شستشوی دل از زنگارگاه و آرامش درون با نور رسالت است - بینش و اعتقادقلبی شاعر را در آماده سازی نفس برای حضور در این حرم روحانی را بیان می‌دارد.

مناجات شاعر در این قصیده واستفاده از حرف ندا برای تصرع و احساس عجز و ناتوانی در برابر خداوند بی‌همتا، حقایق پاک درونی شاعر را در دعوت به وصول حقیقت توحید می‌رساند که این را با استخدام واژه‌های پر معنا که حاکی از صمیمیت و صفا است، به نیکی می‌توان دریافت.

استفاده از تکرار لفظ در قصیده برای ماندگاری در ذهن، حاکی از توجه و اهتمام شاعر به کعبه به عنوان جایگاه شرف، فضیلت، عزت و قبله مسلمانان دارد، که قصد شاعر از تکرار واژه‌ها تاکید بر برتری و پاکی و اهمیت این مکان مقدس دارد.

تکرار لفظ الصحراء (۸ بار) که با این رمز شاعر اشاره به تاریخ گذشته عرب و نگاه اعتقادی آنان دارد که به صحراء اهمیت می‌دادند. همچنین در برخی موارد شاعر صحراء را به عنوان سرچشمۀ حیات و تولد دوباره بشر، در نظر دارد.

بررسی واژگان در قصیده "الکعبه الزهراء":

بنورِ علیِ أمِ القرى و بطیبِ
غسلتُ فؤادی منْ أَسَى ولهیبِ
(الجلب، م ۲۰۰۰: ۶۱)

واژه نور از گذشته‌های دور و در دوره‌های مختلف با کارکردها و مفاهیمی چون: هدایتگری، وارستگی، روشنی و... به کار رفته و در مکاتب مختلف کاربرد دارد، لکن اوج حضور این مفهوم در دین میان اسلام مشاهده می‌شود.

به کار بردن تنوین در لفظ "نور" دلالت بر تاکید دارد (رک: ابن هشام، معنی الیب، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، دارالکتاب العربی بیروت، جلد ۲ ص ۳۴۰) بدوى الجبل در قصیده الكعبه الزهراء از اصطلاح نور یاری جسته و برای غنی تر شدن شعر با مقدم داشتن شبه جمله "بنور" بر فعل "غسل" اهمیت نور را بیان می دارد، اینکه هیچ چیز نمی تواند قلبش که مملو از آتش اندوه در دوری از محبوب است، جز نور محمدی، التیام بخش آلام روحی اش باشد. نوری که تمام نواحی این سرزمین مقدس (مکه) را فراگرفته است.

در تعریف نور گفته شده: نور از همه چیز ظاهر تر و آشکارتر است و به این ترتیب می توان گفت هیچ چیز به اندازه نور از تعریف بی نیاز نیست (دینانی، ۱۳۸۳: ۷۷) نور در زبان عرفان رمز خدادست؛ (فولادی، ۱۳۸۷ : ۴۷۳)

و همین دلالت بر این دارد که اول نور اسلام است که در این مکان مقدس بر بندگان با ایمان می تابد (نور عظمت جلال، نور لطف و جمال و نور هدایت) و چون این نور بر قلب انسان بتابد بسان تولد دوباره است و می توان گفت که شاعر به نور شریف محمدی اشاره دارد که آن نخستین نوریست که از سوی پروردگار عالم در این سرزمین شروع به تاییدن کرده است.

از مهمترین ویژگی نور در اسلام، الهی بودن آن است که در سوره‌ی مبارکه زمرآمده: وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورٍ رَبِّهَا (الزمر ۶۹) از این آیه و آیات مشابه (او نور آسمان و زمین است و همه چیز در عالم پرتو نور اوست. نور ۳۵) چنین استنباط می شود که هر جا نوری هست پرتوی از نور ایزدی است. "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (النور : ۳۵) کما اینکه در دین مبین اسلام مصادیق نور بنابر اصل تقریب به ذات احادیث است. برای نور، معانی مختلفی به کار رفته است: شکوفه، سپیده، روشنایی، فروغ، که مقابل تاریکی و عظمت است و نور، نامی از نام های خدای بزرگ است که تجلی حق است. (رک: فهنه‌گ جامع اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار ابن عربی، دکتر کل بابا سعیدی، صص ۱۰۹۶ و ۱۰۹۹) در کتاب تدبیرات الایهی ابن عربی آورده شده: همانا خدای بزرگ دو نور است نوری که به وسیله‌ی آن هدایت می شود و نوری که به سوی آن

هدایت می‌گردد (همان: ۱۰۹۷) در این بیت از قصیده الکعبه الزهراء بدوى الجبل، اشاره به هدایت گری دارد.

جلوه‌های آیات قرآن کریم در قصیده:

از جمله موضوعات مهم و در خور توجه، به کار بردن تلمیحات در اشارات شاعر است که تنها به بخشی از موارد، اشاره می‌شود چرا که خود نیازمند یک پژوهش دیگری است. اما آنچه در اینجا آورده می‌شود نمونه‌هایی است که به حرمین شریفین ارتباط دارند.

فیا مهجتی : وادیِ الأمینِ محمدِ
خصیبُ الْهُدَیِ : وَ الزَّرْعُ غَیرُ خَصِيبٍ
(الجبل ، ۲۰۰۰ م: ۶۱)

شاعر در این بیت با ندا قرار دادن روحش شروع به مناجات می‌کند. دلالت ندا در این بیت برای متنبه ساختن والتیام بخشیدن دل آشفته اش است. وی خطاب به خویش می‌گوید: تو در بهترین وادی که مهبط وحی بر شریف ترین مخلوقش است، سکنا گزیده ای، هر چند این وادی مقدس، در ظاهر خود، سرزمینی است که سر سبزی ندارد. لکن بواسطه آن نور هدایت، همه از فیض رحمتش بهره مند هستند. این است که قلب را ندا داده چرا که قلب به نور معرفت و ایمان روشن می‌شود و آینه‌ی تجلی معارف الهی است و تمامی این موارد دلالت بر اشتیاق شاعر به کعبه و مدینه النبی دارد. لذا با تشییه هدایت به خصیب دلالت نور رسالت را می‌رساند که همه نواحی را پر کرده و همگان از فیض رحمتش برخوردارند. (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: الانبیاء: ۱۰۷)

شاید در نگاه شاعر تصدیق این جمله باشد، که: قرآن از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام مکه را «وادی غیر ذی زرع» نامیده یعنی جایگاه خشکی که با کم آبی روبرو است و رویش گیاهان در آن ناممکن است. اشاره به سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۷ دارد که می‌فرماید: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرَيْتِي بِوادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمَ.

تجلى گاه نور:

هنا الکعبه الزهراء و الوحى والشذا
هنا النور فافنى في هواه و ذوبى
(الجبل ، ۲۰۰۰ م: ۶۱)

بی شک شاعر از تعییر نور و تکرار این واژه، قصدش بیان ارزش‌های اسلامی است

که در این بیت با مقدم داشتن "خبر" دلیل اهمیت این مکان مقدس را ذکر می نماید و علوّ منزلت این مکان مقدس را به عنوان قبله‌ی مسلمانان و راهنمای بندگان به سوی معبد ازلی و ابدی بیان می دارد و اینکه این خانه، مکان امنی از هرگونه بد خواهی‌ها است؛ چرا که کعبه نخستین خانه هدایتی ایست که برای مردم قرار داده شده است.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي يَبْكِهُ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ (آل عمران ۹۶)
وَفِي الْكَعْبَةِ الزَّهْرَاءِ زَيْنَتُ لَوْعَتِي
(الجل، ۲۰۰۰ م: ۶۱)

در این بیت شاعر با مقدم آوردن "مفعول بر فاعل" (ابواب السماء- عطر) دلالت‌هایی را یاد آور می شود. این تقدیم دلالت بر اهمیت گذاردن و نزول خیر کثیر دارد و هشداری است تا مبادا انسان از این نعمت بزرگ غافل شود؛ چرا که این نعمت مقدمه‌ی بهره مندی از خیر کثیر است.

در عظمت این حرم، همین بس که شاعر در توصیف شکوهش، خویشتن را مأمور تطهیر نفس کرده و برای اثبات اشتیاق درونیش از رمز تکرار در سیاق کلام بهره برده و آن لفظ "الکعبه الزهراء" است که تکرار آن در این دو بیت حاکی از اهتمام شاعر بدان و تاکید بر قداست و عظمت و پاکی آن دارد.

بیشترین اغراض تکرار جنبه تربیتی دارد که ابو هلال عسگری بیان می دارد: برخی از مواضع تکرار برای تاکید است. (رک: ابو هلال العسكري، الصناعتين، ۱۹۵۲، ۱۵۶)
در مقطع دیگر، شاعر برای بیان تعلق خاطرش و سابقه‌ی تاریخی آن و برای ورود و قدم نهادن به این مکان مقدس از واژه صحرابهره می گیرد و می گوید:
فَكُلُّ عَجِيبٍ الدَّهْرِ غَيْرُ عَجِيبٍ
وَمِنْ هَذِهِ الصَّحَرَاءِ صَيْغَتُ سَجِيَّتِي
(الجل، ۲۰۰۰ م: ۶۵)

واژه صحراء در ابتدا، تداعی گر پنهان خشک و بی آب و علف و وادی سوزان است که فاقد هر گونه پوشش و آرایش و تهی از سکنه است، لذا تحمل این گرمای طاقت فرسا و دیگر خصلتهای آن، نشان از توان و تحمل و صبر بشر دارد، که شاعر با بهره مندی از این دلالت‌ها و رموز، اشاره به رسالت عظیم اسلامی دارد، که در راه آن رنج و تحمل لازم

است . شاعر با این تیزینی رنج و سختیهای پیامبر (

ص) را در راه تبلیغ دین میان اسلام یادآور می شود.

گفتنی است این سرزمین به عنوان وادی "لم یزرع" توصیف شده ، همانطور که اشاره شد شاعر با واژه "غیر خصیب" این تعبیر را می رساند و به دلیل وجود این خصلت ها، زندگی در آن دشوار و سخت بوده است. در پاره‌ای از اشعار تکرار واژه‌ی صحرای بیان گر قهرمانی ها، شجاعت و کرم مسلمانان دارد که این مکان مقدس را موطن اصلی اسلام و کانون وحدت امت اسلامی بیان می دارد.

و مِنْ هَذِهِ الصَّحْرَاءِ ، أَنْوَارُ مَرْسَلٍ وَ رَأْيَاتُ مَنْصُورٍ وَ بَدْعٌ خَطِيبٍ

(همان: ۶۵)

شاعر با واژه "أنوارمرسل" و "رأيات منصور" اشاره به رسالت اسلام و تلالو نور محمدی در این مکان مقدس دارد که به یاری خداوند قادر متعال، پرچم اسلام برافراشته شده و جاوید خواهد ماند. شاعر با این توصیفات اینگونه به مهمترین حادثه تاریخی اسلام و فتوحات آن اشاره می کند

و مِنْ هَذِهِ الصَّحْرَاءِ ، شَعْرٌ تِبَرْجَتْ

(همان: ۶۴)

اصولاً صhra و بیابان نماد سر گردانی و حیرانی و تنها ی است، لذا شاعر در پاره ای از اشعار از پروردگار می خواهد، قلوب امت اسلام را برای مأنوس شدن هر چه بهتر به این مکان توحیدی معطوف دارد.

ایات دعایی قصیده الکعبه الزهراء:

بی شک دعا و نیایش یک نوع عبادت و خضوع انسان در برابر خداوند تواناست و جایگاه عظیم دعا و دعوت حق در آثار منظوم شاعران معاصر، امری بدیهی است. بدوى الجبل جمله دعایی "يا رب" را در این قصیده، شش بار به کار می گیرد؛ چرا که وی به خوبی می داند که دعا از قرآن آغاز شده است و آیات و روایات بسیاری از فضیلت دعا سخن گفته و بندگان را به نیایش با اخلاص فرا می خواند :

و يا رب : لا تقبل صغاءَ بشاشةٍ
إذْ لَمْ يُصَاحِبْهُ صَفَاءُ قُلُوبٍ
(همان: ۶۶)

شاعر با به کار بردن فعل نهی "لاتقبل" که دلالت بر دعا(بار الها) با حالت تضرع دارد ؛ خویشن را در برابر معبد مأجور یافته و رهادرد دعايش را صفائ باطن و خلوص نیت طلب می کند. به کارگیری کلمات، با این توصیفات، خود دلیل آشکاری است به اینکه این مکان مقدس باعث صفائ درون و برون می شود.

شاعر با اشاره به این نکته که همواره باید تعالیم اسلامی پیش روی ملت باشد، می گوید :

تَداوِوا مِنَ الْجُلْيِ بِجَلْيٍ .. وَ خَلِفُوا
وراءَ هُمُ الْإِسْلَامُ خَيْرٌ طَيِّبٌ

(همان: ۶۷)

اما شاعر گله مند و ناراحت است، از کم توجهی و بی موالاتی برخی از امت اسلام به تعالیم و ارزش های پاک آن و ملزم نکردن خویش به آموزه های ناب؛ که بدین مضمون سنتی و عمل سوء آنان را با این تعابیر اعلام می دارد، لذا با آوردن ظرف "وراء" بین فاعل(فعل: خلف یعنی ترک که فاعلش ضمیر بارز واو است). و دو مفعول(اسلام و خیر) عمل نکردن به تعالیم اسلامی را هشدار می دهد و شاید وی عقیده دارد که سپری کردن مسافت های طولانی و حضور در سرزمین وحی می طلبد که خویشن را همانند بیماری در برابر پزشک حاذق یافت.

و يا رب : فی الإِسْلَامِ نُورٌ وَ رَحْمَةٌ
وَ شَوْقٌ نَسِيبٌ نَازِحٌ لَنِسِيبٍ
فَالْفَ عَلَى الْإِسْلَامِ دَيْأً تَمْرِقْتَ
إِلَى الْأَمْمِ مَقْهُورٌ وَ شَعُوبٌ
(همان: ۶۷)

شاعر با تکرار واژه "يا رب" (۶ مرتبه در قصیده) و با به کارگیری حرف ندا با حالت تضرع ، امت را به اطلاع از خداوند با طیب خاطر فرا می خواند؛ چرا که عقیده دارد صفائ درون و برون ارتباط نزدیک و به هم پیوسته ای با هم دارند، این است که وی خاستگاه این نور و رحمت الهی را کعبه می داند و ضمن بر شمردن خصائص دین اسلام ، آرزو دارد که مسلمانان متعدد و یکپارچه شوند تا از هر گونه ناامنی و قهر جباران و بدخواهان محفوظ مانند.

و سپس آخرین خواسته اش را در این جایگاه، اینگونه بیان می‌دارد:

دعاُ قریح المقلتين سلیب
و دمعُ علی طهر (المقام) سکوب

و یا ربِ : عند القبر قبر محمد
بجمِرِ هوی عند الحجيج لمکة

(همان: ۶۹)

بازتاب ایمان در قصیده:

شاعر این مکان را حرم ایمانی دانسته که دل در انس با آن مملو از فیض رحمانی می‌شود. وی در این قصیده عبارت "آمنت" را سه بار تکرار کرده، چرا که در اندیشه دینی شاعر یکی از اساسی‌ترین امر برای حضور در این سرزمین پاک و مقدس، داشتن ایمان و شعور دینی است.

وَآمَنْتُ أَنَّ الْحُبَّ خَيْرٌ وَنِعْمَةٌ
وَلَا خَيْرٌ عِنْدِي فِي وَعَىٰ وَخُرُوبٍ

(همان: ۶۷)

ایمان یکی از شاخص‌ترین مباحث و محورهای دینی است، شاعر با نکته بینی و طرافت ادبی با قرار دادن الفاظ ایمان و حب در کنار هم نشانه ایمان را مایه دوستی و شناخت راه اسلام می‌داند و شاید یکی از دلایل به کار بردن این واژها در کنار خیر و نعمت اشاره به موفقیت در کسب بهترین نعمت یعنی قرار گرفتن در مسیر هدایت باشد. (در این بیت "إن" و اسم و خبرش در اصل بوده: "آمنت بانه خیر" که حرف جر ماقبل آن حذف شده. (رک: سلیمان حموده، ۱۹۹۸: ۲۶۵)

صنعت تکرار:

شاعر با تکرار لفظ خیر در مصراج اول و دوم بهترین رهوارد این مکان مقدس را خیر و نیکی می‌داند و با تکرار لفظ "آمنت" تاکید بر پاکسازی درون در بهترین مکان عبادت (کعبه) می‌باشد.

وَآمَنْتُ أَنَّ الْحُبَّ وَالنُّورَ وَاحِدٌ
وَيَكْفُرُ بِالْأَلَاءِ كُلُّ مُرِيبٍ

(الجلب، ۲۰۰۰ م: ۶۸)

در اندیشه‌ی محوری شاعر، عنصر مهمی که مدام بر سر زبان اوست، که دائمًا متذکر می‌شود، عناوین مهمی چون: نور، حب، ایمان، رحمت و امثال آن است، لذا در این بیت نیز با

به کار بردن حب و نور دلستگیش را به این مکان مقدس ابراز می دارد، که اعتقاد قلبی
وی به جایگاه عظیم این مکان مقدس را می رساند.

لَثَمَتُ الْثَّرَى سَبِعًا وَكَحَلتُ مُقْلَتِي
بِحُسْنٍ كَأَسْرَارِ السَّمَاءِ مَهِيبٍ

(همان: ۶۱)

اصل کلام این گونه بوده: "لَثَمَتُ التَّرَى لَثَمَا سَبِعًا" ،لذا تاکید فعل "لَثَمَ" با عدد "سبعا"
" که به نیابت از مصدر است، دلیل واضحی برای ارادت قلبی شاعر به این مکان مقدس با
بهره مندی از صنعت تاکید دارد . مزید بر اینکه این حرم را بسان ستارگان آسمان در مکه
مکرمه می بیند که زیارت خانه‌ی خدا و نگاه به کعبه یکی از موارد گشوده شدن درهای
آسمان و اجابت دعاست،واز این رهگذر بیان دارد که راه زدودن آلودگی ها و رسیدن به
رضوان الهی از این منظر است لذا شاعر با این اقوال مکه مکرمه را با تمام زیباییهاش
توصیف می کندو با تلمیحی زیبا مرغ دلش را به زیارت خانه خدا فرا می خواند:
إِنَّا زَيَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (آیه ۶ سوره صافات) ما آسمان دنیا را به زیور
ستارگان آراستیم. لذا شاعر در توصیفش به این سوره نظر دارد، و با تشییه قلب به پرنده،
سوق درونیش را برای رویت کعبه بیان می دارد.

وصف متعلقات کعبه در قصیده:

وَأَمْسَكْتُ قَلْبِي لَا يَطِيرُ إِلَى (منی)
بِأَعْبَائِهِ مِنْ لَهَفَةٍ وَوَجِيبٍ

(همان: ۶۱)

شاعر پس از توصیف عشق و دلباختگی اش به یکی از متعلقات کعبه یعنی "منا" که
از مکان های با فضیلت این حرم شریف است و جزء آمال و آرزو های شاعر تلقی می شود
فلذا با اشاره بدان جوشش درونیش را در شوق کعبه بازگو می کند و وسیله فلاخ و
rstگاری را پیمودن راه هدایت که همان راه اسلام است می داند و از میان این گفته ها بر
می آید که شاعر تمام این تلاش ها را مديون دعوت عمومی پیامبر (ص) دانسته که
همگان را به سوی نور هدایت فرا خوانند.

با این تعابیر شاعر این مکان را موطن اصلی مسلمانان جهان، می داند که اختصاص به
قشر خاصی ندارد در این بیت شاعر نظر به سوره‌ی سباء، آیه ۲۸ دارد که می فرماید:

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ «۲۸»
کلمه‌ی «کافَةً» یا به معنای جمیع است، یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای
همه‌ی مردم پیامبر است، که این معنا با آیات و روایات دیگر نیز تأیید می‌شود و یا به معنای
باز دارنده است، یعنی پیامبر، مردم را از کفر و شرک و گناه باز می‌دارد و حرف تا در
کلمه «کافَةً» برای تأکید باشد که از این دو معنا، اوّلی بهتر است.

پیام‌ها:

۱- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. أَرْسَلْنَاكَ ... كَافَةً لِلنَّاسِ

۲- مهم‌ترین نقش انبیا در هدایت مردم، هشدار و بشارت است

(قرائتی، ۱۳۸۳ ج ۷: ۴۴۴)

أَرَى - بِخِيَالِ السُّحْبِ - خُطُوَّ مُحَمَّدٍ عَلَى مُخَصَّبٍ مِنْ بَيْدِهَا وَجَدِيبٍ

(الجلب، ۶۴: م ۲۰۰۰)

شاعر پس از اشارات به دعوت عمومی پیامبر (ص) که نماد فراگیری دین اسلام دارد ، رمز رستگاری را بهره مندی از نور هدایت و راز پایداری را فروزان نمودن مشعل اسلام و طی این مسیر نور انسی بر صراط مستقیم می داند. لذا جمله معتبرضه (بخیال السحب) در سیاق کلام ، بین فعل "أَرَى" و مفعول آن "خُطُوَّ" دلالت بر تأکید استقامت پیامبر (ص) در دعوت به دین مبین اسلام در این سرزمین مقدس دارد که مخاطب را بر این موضوع آگاه می سازد.

توصیف فضائل کعبه و مدینه النبی در اشارات عمر ابوریشه:

عمر ابوریشه ، دیگر شاعر معاصر سوری است . او در سال ۱۹۱۲م در حلب به دنیا آمد و دیوان شعریش را در سال ۱۹۷۱م منتشر کرد ، نام او در سوریه با نام شاعر وطن همراه است و این را از عشق و علاقه‌ای که بدان دارد می توان از سروده هایش دریافت .

(الفاخوری، ۱۹۸۶م، ۵۳۱ – ۵۳۷)

وی بر وحدت موضوعی در قصیده تاکید دارد و سعی می نماید به روش های مختلف به مجد و عظمت اسلام پردازد، در نظم شعر همچون معاصرینش به وصف آثار ماندگار تاریخ و ذکر مناسبات مختلف اشاره می نماید. او می گوید: اشعارم در بردارنده

تاریخ امت و وطنم است". (فضل، ۱۴۰۴: ۳۹۶)

شاید یکی از بارزترین ویژگی شعری او به کار بردن پاکی و قداست در توصیف اماکن مقدس باشد بنابراین می‌توان گفت اشعارش برپایه ایمان و احساسات درونی و صوفیانه بوده که "او را به عنوان یکی از سردمداران نوگرایی در شعر معاصر سوریه نام می‌برند. (الیافعی، ۲۰۰۲: ۱۲)

از دیگر شاخصه‌های شعری او به کار بردن نکته‌های حکمت آمیز و اشارات وی به رشادت‌های شهدای میهن‌ش می‌باشد.

قصیده "أنا في مكة" و افتخار حضور در کعبه:

این قصیده در بردارنده ۱۳ قطعه می‌باشد که هر فراز قضایای مختلف، از قیل: دعوت پیامبر(ص) به اسلام و جهاد در راه دین خدا و توصیف فضای روحانی اماکن مقدس و ... را شامل می‌شود .

در پاره‌ای از ایات قصیده "أنا في مكة" عمر ابوریشه، شادی و افتخار حضورش در سرزمین وحی را به گونه‌ای زیبا و شاعرانه توصیف می‌کند و این سرزمین را مایه هدایت دانسته که انسان را از قید و بند نفس می‌رهاند. وی به پاس شکر گزاری از نعمت حضور در مهبط وحی اینگونه می‌سراید:

أنا في مكة وأسمعُ في الكعبة
ضـوضـاءـ سـادـةـ أـقـيـالـ

(ابوریشه، ۲۰۰۵، ج ۲: ۸۵)

شاعر آن چنان، حضور قلب در این سرزمین مقدس دارد که گویی در آن زمان به سر می‌برد که این چنین می‌گوید: من در سرزمین مکه هستم و آن گفتگوهای را می‌شنوم (اشاره به جریان اختلاف سران قبایل در نصب حجر الاسود دارد) در این بیت یکی از دلالت‌های شاعر افتخار به حضور در این سرزمین مقدس و یاد آوری اختلاف‌های بی مورد افراد دارد. سپس شاعر اشاره به هدیه خداوندی کرده که در سایه حکمت‌ش بهترین نعمت را به مکه ارزانی داشته است.

حـكـمـهـ اللهـ انـ يـرـفـ عـلـ الصـحـراءـ
ماـ فيـ نـعـيمـهـ مـنـ ظـالـلـ

(همان: ۸۷)

شاعر از لفظ صحراء به عنوان موطن رسالت حضرت ختمی مرتبت بهره برده که نجوای آسمانی وحی را امانتداری کرده تا به آیندگان برساند.

توصیف غار حراء :

وی در قصیده "ملحمة النبی" اشاره به یکی از اماکن متبرکه مکه "غار حراء" می‌کند که محل امنی برای پیامبر (ص) شد تا در آنجا بیارآمد.

و أَتَى طَوْدَهُ الْمُوْسَحَ بِالنُّورِ
وَأَغْفَى فِي ظَلِّ غَارِ حَرَاءٍ
طَيْوَفَ عَلَوِيَّةً لِإِسْرَاءٍ
وَبَجْفِينَهِ مِنْ جَلَالِ أَمَانِيَّهِ

(همان: ۳۸۷)

در ادامه شاعر به عبادتگاه و محل نزول وحی الهی اشاره می‌کند که باندای اقرأ آسمان مکه را نورانی کرده است. (تلمیحی زیبا به آیه "إِقْرَا بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ" کرده و اصل، نزول اولین آیه، «اقرأ...» که در حراء نازل شد.) و این گونه بیان می‌دارد:

فَيَوْدِي الْوِجْدَدَ بِالْأَصْدَاءِ
وَإِذَا هَاتَفْ يَصْبِحُ بِهِ إِقْرَا

(همان، ج ۲: ۸۵)

سپس با افتخار به بزرگترین نعمت‌های الهی به بهترین هدیه یعنی توفیق حضورش در این سرزمین روحانی اشاره می‌کند:

كَوْكَبٌ فِي جَيْنِهَا مُتَلَّاِ
أَنَا فِي مَكَّةَ وَغَارِ حَرَاءٍ

(همان، ج ۲: ۸۶)

وی پس از اشاره ای زیبا به متعلقات کعبه - همان خلوتگه محبوب - خوشتن را مخاطب قرار داده و با معشوق در خلوت به گفتگو می‌نشیند و این کوه آرزو و فضای روحانی عبادت را ستاره‌ی شب‌های مکه می‌داند.

(در شهر مکه، کوهی وجود دارد که نام آن «حَرَاء» است. در بالای این کوه، غاری کوچک قرار دارد که قسمتی از آن را نور خورشید روشن می‌کند و قسمت‌های دیگرش، تاریک است.).

صنعت تکرار:

شاعر با تصویر سازی حضور مخاطب و لزوم همراهی با وی به اساسی ترین موضوع،

تکیه دارد، و آن توصیه بر حضور قلب در این سرزمین مقدس دارد که به کار بردن جمله: "أنا فی مکہ" در ابتدای ایات و نامیدن عنوان قصیده بدین نام خود دلیل آشکاری از احساس شادی و غرور شاعر به این سرزمین مقدس دارد.

تکرار جمله "أنا فی مکہ" در هر فراز ضمن یادآوری گذشته پر افتخار امت اسلام، تاکید بر ادامه این افتخارات در عصر حاضر دارد؛ چه، شاعر با القای اشتیاقش به مکان راز و نیاز پیامبر(ص)، غار حراء را رمز اتصال بین آسمان و زمین، بین خداوند و انسان کامل، می داند مکان پاکی که در زمان پیامبر(ص) محل عبادت و در زمان کنونی و حیات شاعر میعاد گاه شنیدن وحی الهی است.

أنا فی مکہ وأحمدُ یَبْدو
مُثْقِلُ الخطوِ بالهمومِ الثقالِ
(همان: ۸۷)

شاعر با اشاره ای رمز گونه می گوید: من در مکه هستم و به نظرم پیامبر(ص) به خاطر گناهان ما، اندوه فراوان دارد، چرا که من گام های سنگینی که بر می دارد، متوجه این نگرانیهای ایشان هستم

دل تنگی شاعر از این وضع موجود باعث می شود که یاد آور کلام حضرت علی(ع) باشد که بدان در قصیده ملحمه النبي اینگونه اشاره می کند:

قالَ: يَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ أَمْسَتْ
مَكَّةً دَارَ طَغْمَةَ السُّفَهَاءِ
(همان، ج ۳۶۵: ۱)

شاعر با یادآوری آن روزهای تلخ که مکه در امان نبود و وجود مقدس پیامبر(ص) را که مورد اذیت قرار می دادند ضمن القای عبرت به مخاطب هشدار می دهد تا مبادا دوباره این سرزمین، که امنیتش مرهون زحمات پیامبر(ص) و اصحاب باو فای آن حضرت است، دیگر جای نا اهلان و بی نسبان نشود لذا شاعر با پندگیری خویشتن و مخاطب این اصطلاحات را در قالب رمز بیان می دارد. و این حرم شریف را کانون تحول و توجه امت اسلام می داند.

کعبه محل اقرار گناهان:

أَنَا فِي مَوْئِلِ النَّبِيِّ يَا ذَيَا
اوْدِي فَرَائِضَ الْإِيمَانِ
(همان: ۸۵)

شاعر خرسند از زیارت کعبه و مدینه النبی است و افتخار حضورش را مایه مباحثات و هدایت دانسته و از درگاه خداوند یکتا طلب مغفرت می‌نماید تا بتواند در پناه پیامبر (ص) به واجبات دین عمل نماید. لذا با اشاره "یا دنیا" بعد از جمله "أنا فی موئلِ النبوة" بی توجهی اش را به امور مادی و دنیوی اعلام می‌دارد. سپس بارقه‌های امید را با این عبارات بیان می‌دارد:

أنا فی مکة و رایاتُ دینِ الله
ملءَ الربي و ملءِ الجبالِ
(همان: ۸۵)

شاعر با تصویر کشاندن نمادهای اتحاد، بیان می‌دارد که این ارزش‌ها در جای جای این سرزمین مقدس قد علم کرده و پرچم و نشانه‌های های دین حق تمام کوه‌ها و تپه‌ها را پر کرده است.

در مقطع دیگر شاعر این سرزمین مقدس را سمبول عظمت و بزرگی می‌داند.

قصیده دالیه :

شاعر سیره نبوی را در این قصیده در قالب هشتاد بیت بیان می‌دارد، که در فرازهایی به توصیف حرمهین به عنوان سرای نور اشاره می‌نماید:

خَلْفَهَا مَكَةُ الْفَخَارِ التَّلِيدِ
فَسَرَى فِي سَنَائِهَا فَأَطْلَتِ
(الجبل، ۲۰۰۰ م: ۶۱)

وی با بیان واژه نور و سناء این مکان را نماد پاکی و طهارت می‌داند و با تعبیر عروس به توصیف سرای حسن و زیبایی می‌پردازد.

يَا عَرُوسَ الرِّمَالِ يَا قَبْسَ النَّا
تَهْ فِي مَهْمَهِ الصَّلَالِ الْمَيِيدِ
(همان: ۶۱)

اصولاً عروس سنبل حسن و زیبایی است و او کعبه را بسان عروسی می‌داند که خود نمایی می‌کند و با تعبیر شاعرانه رمال و شنزار برای تخیل عروس (مکه) در واقع بدبان دلیل و راهنماست تا بشارت دهنده‌ی پایان گمراهی‌ها باشد، تا بدین روش در سایه‌ی حمایت مکه اینمی‌یابد؛ چرا که ایشان این سرزمین را جای تجدید پیمان با محظوظ دانسته و همگان را به طلب مغفرت فرا می‌خوانند.

کعبه پایگاه مقدسات اسلامی:

إِلَى ذَكْرِيَّاتِ تَلْكُوكِ الْعَهُودِ
أَمْنَ الرَّكْبُ فِي حَمَّا كِفْرَدِيَّهِ
(همان: ۶۱)

شاعر در این مقال ، در پندار خود، با مکه گفتگو می کند و خطاب بدان با واژه "ردیه" قصدش این است که همگان را به توحید رهنمون سازد؛ بدین سان با تحریک احساسات دینی مشتاقان ، خواهان حمایت از مقدسات اسلامی است .

مهبط وحی:

وَى بَا گَرِيزِى بِهِ زَمَانَ نَزُولِ وَحْىٍ دَرِ اينِ سَرْزَمِينِ مِى گَوِيدْ
يَوْمَ أَرْخَى عَلَى جَوَانِيكَ الْوَحْىُ
جَنَاحِينَ مِنْ سَمَاءِ الْخَلُودِ
(همان: ۶۱)

او وحی را بسان پرنده ای در نظر می گیرد که بر گوشه و کنار این سرزمین سایه افکنده و نور ایمان تاییدن گرفته است.

يَا عَرْوَسَ الرَّمَالِ طَابَ عَلَى نِجَوَاكِ
عَمَّرِي وَكُلَّ مَا بَيِ صَفَالِي
(ابوریشه، ۲۰۰۵ م ۸۷/۱)

شاعر این مکان مقدس را مایه نجات بشریت از گمراهی ها و دعوت کننده به نور هدایت و وحدت دانسته که با فضایی سراسر شکوه و جلال و امید، نوید دهنده رستگاری و نجات کاروانیان(بشریت) است.

کعبه و مدینه النبی در کلام شوقی:

احمد شوقی از شاعران مشهور و بلند آوازه‌ی معاصر مصری است .
که " در سال ۱۸۶۸ م در قاهره به دنیا آمد" از جمله‌ی آثار معروف او دیوان شعری است
به نام الشوقيات . (حسن زيات، ۱۹۹۷ م ۳۶۹:)

برای انعکاس جایگاه حرمین شریفین به پاره ای از سروده های وی اشاره می شود.

قصیده همزیه:
بَيْتُ النَّبِيِّينَ الَّذِي لَا يَلْتَقِي
إِلَى الْحَنَائِفِ فِيهِ وَالْحُنَفَاءُ
(الشوقي، ۱۵۱۳۱۴، ۳۴)

شاعر به مناسبت فرخنده میلاد پیامبر ص برای ابراز عشق و علاقه اش، باتلمیحی زیبا ضمن اشاره به سوره بقره (۱۳۵)، (النساء ۱۲۵) و (الأع۱ام ۱۶۱) تاکید بر عالمی بودن هدایت پیامبر(ص) دارد لذا از این حرم شریف با عنوان بیت النبیین نام می برد. که مقصودش معطوف شاختن مخاطب به مهمترین عامل، یعنی وحدت جهان اسلام است.

خدای تعالی بعد از آنکه بیان کرد: دین حق که اولاد ابراهیم از اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان وی بر آن دین بودند، اسلام بود، و خود ابراهیم هم آن را دین حنیف خود داشت، توضیح اینکه [دین حق یکی و آن هم اسلام بوده]لکن [علت دسته بندی های دینی و پیدایش انحرافات مذهبی] اختلاف و انشعاب هایی که در بشر پیدا شده، دسته ای خود را یهودی، و دسته ای دیگر مسیحی خواندند، همه ساخته های هوی و هوس خود بشر است، و بازیگری هایی است که خود در دین ابراهیم کردند، و دشمنی هایی که با هم داشتند به حساب خدا و دین او گذاشتند. در نتیجه طائفه های مختلف و احزابی دینی و متفرق گشتد، و رنگ هوی و هوسها و اغراض و مطامع خود را بدین خدای سبحان یعنی دین توحید زدند، با اینکه دین بطور کلی یکی بود، هم چنان که معبدی که به وسیله دین عبادت می شود یکی است، و آن دین ابراهیم است، و باید مسلمین به آن دین تمسک جویند، و شفاق و اختلاف اهل کتاب را پیروی ننموده، آن را برای خود اهل کتاب بگذارند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۴۶)

قصیده بائیه:

شاعر در قصیده بائیه در توصیف جایگاه والا و برتر کعبه و مدینه النبی اینگونه می آورد :

فَقَامَ عَلَى سَمَاءِ الْبَيْتِ نُورًا
يُضَىءُ جِلَّ مَكَّةَ وَالنَّقَابَا
وَضَاعَتْ يَثْرِبُ الْفَيْحَاءُ مِسْكَا
إِذَا مَا الضَّرُّ مَسَّهُمْ وَتَابَا

(همان، ۷۱)

نکته قابل تأمل در این ایات، استفاده شاعر از لفظ "نور و مسک" به صورت نکره است که توصیفگر عظمت و شکوه این حرم مطهر است، و این عظمت به خاطر وجود نازنین نبی مکرم اسلام می باشد.

وی از لوازم و توابع نور، به نور محمدی اشاره می کند که نور وجود مقدس پیامبر (ص) است که فضای کعبه را جلا بخشیده و آسمان مدینه را معطر نموده است.

شاعر پس از این توصیفات، حرم شریف نبوی را بهترین و محکم ترین دژ برای مسلمین می داند وی در این ایات اشاره ای نیز به آیه ۱۵ سوره مبارکه مائده دارد. هر چند در برخی از تفاسیر مقصود از این نور قرآن مبین بیان شده است.([مراد از نور در "قد جاءَكُمْ مِنَ الَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ" قرآن مجید است] "قد جاءَكُمْ مِنَ الَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ" ظاهر عبارت "قد جاءَكُمْ مِنَ الَّهِ" این است که این آینده‌ای که از ناحیه خدای تعالی آمده یک نحوه قیامی به خدای تعالی دارد نظیر قیامی که بیان به مبین و کلام به متکلم دارد و همین خود مؤید این است که مراد از نور همین قرآن کریم است، بنا بر این جمله: "وَ كِتَابٌ مُبِينٌ" عطف است به کلمه "نور" تا تفسیر آن باشد، و به اصطلاح عطف تفسیری است، می‌فرماید: "از ناحیه خدا برایتان نوری آمده که همان کتاب مبین است".(همان، ۳۹۶/۵)

وصف متعلقات کعبه در قصيدة(نهج البرد) (میمیه):

لَرِمَتُ بَابَ أَمِيرِ الْأَنْبِيَاءِ وَمَنْ يُمْسِكُ بِمِفْتَاحِ بَابِ اللَّهِ يَعْنَتِنِمْ
... وَتَوَدِيَ إِقْرَارًا تَعَالَى اللَّهُ قَاتِلُهَا لَمْ تَتَصِلْ قَبْلَ مَنْ قِيلَتْ لَهُ بِفَمِ
هُنَاكَ أَدَنَ لِلرَّحْمَنِ فَإِمَتَلَاتْ أَسْمَاعُ مَكَّةَ مِنْ قُدْسِيَّةِ السَّنَعَمْ!
سَرَّتْ بَشَائِرُ بَالْهَادِي وَمَوْلَدِهِ فِي الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ مَسْرِي النُّورِ فِي الظُّلْمِ
... أَسْرِي بِكَ اللَّهُ لَيْلًا إِذْ مَلَائِكَهُ وَالرُّسُلُ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقصَى عَلَى قَدَمِ
(همان: ۱۹۸)

شاعر در بیت اول، پیامبر (ص) را با لقب امیر الانبیاء نام می برد که با قرار دادن جمله "لزمت باب" با اشاره ای رمز گونه بیان می دارد که این حرم محل التجاء است که ثابت قدم بودن و منحرف نشدن از مسیر حق را برای مخاطب و خویشتن متذکر می شود، سپس با گریزی شاعرانه در مصرع اول بیت دوم به آیه اول سوره علق اشاره می کند "اقرأ باسم ربک الذي خلق".

سوقی از صنعت جان بخشی به اشیائی بهره برده و در توصیف مکه، این سرزمن

قدس را چون انسانی تصور می‌کند که گوش‌های وی پر از نغمه‌های قدسی است؛ چرا که وجود مبارکش ظلمت‌ها را به نور بدل می‌سازد. وی پس از تداعی معراج، مقدس‌ترین سفر تاریخی پیامبر اسلام (ص) گویی شاعر می‌خواهد بیان کند که خداوند به مسجد الاقصی که از مقدس‌ترین اماکنی است که پیامبر (ص) در آن نماز گزارده، نظر قابل تاملی داشته و لذا شاعر بر این نکته تاکید دارد که احترام این مکان به خاطر عزت و حرمتی است که پیامبر (ص) را شبانگاه بدان جا آورده است؛ جایی که فرشتگان و پیامبران در استقبال پذیرش آن حضرت در این مکان به انتظار ایستاده اند.

سراینده نهج البره همچنان که به مدح پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اماکن مقدس می‌پردازد از ستودن منقبت اهل بیت (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز غافل نیست. او با افتخار، ضمنن ادائی سلام و درود، اهل بیت را پرچمدار کعبه و مسجد الحرام می‌داند و می‌گوید:

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پدر فاسقین نیست و آل پیامبر به بزرگان هدایت ختم شده است:

يَا رَبَّ صَلَّى وَسَلَّمَ مَا أَرْدَتَ عَلَىٰ نَزِيلٍ عَرْشِكَ خَيْرِ الرُّسُلِ كُلَّهِمْ
وَصَلَّى رَبِّي عَلَىٰ آلِ لَهُ نُخَبٌ جَعَلْتَ فِيهِمْ لِرَوَاءِ الْيَتِيمِ وَالْحَرَمَ
مَا كَانَ طَهْ لِرِهْ طَالِفَاتِ الْفَاسِقِينَ إِبَّا

(همان: ۱۹۵)

شاعر در فرازی از زائران حرم شریفتش می‌خواهد که حامل سلام و درود، از جانب وی به خانه خدا و حرم شریف نبوی باشند:

إِلَى عَرَفَاتِ اللَّهِ يَا حَيْرَ زَائِرٍ عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ فِي عَرَفَاتٍ
عَلَىٰ كُلِّ أُفْقٍ بِالْحِجَازِ مَلِئِكٌ تَزُفُّ تَحَايِيَا اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
(همان: ۱۹۵)

از مهمترین توصیفاتی که شوقی در قصیده نهج البره به کار می‌برد توصیف غار حراء و مسجد الحرام، عرفات، منا و... است، در این قصیده که به عنوان شاھکارهای شعری او شناخته شده، شاعر دلیل حرمت غار حراء را با خلوت و انس بهترین مخلوق خدا پیوند

می دهدو این جایگاه را دارای فضیلتی می داند که همراز اسرار پیامبر (ص) است.

سائل حِرَاءَ وَرُوحُ الْقُدْسِ هَلْ عَلِمَا
مَصْوَنَ سِرِّ عَنِ الْإِدْرَاكِ مُنْكَتِمٌ؟

(همان: ۱۹۵)

سپس شاعر پس از توصیف متعلقات بیت الله الحرام و کعبه مشرفة، از زایران کوی دوست که بدان حرم رهسپارند دعای خیر می طلبد.

ارکان کعبه:

وَفِي الْكَعْبَةِ الْغَرَاءِ رُكْنٌ مُرَحَّبٌ
بِكَعْبَةِ قُصَادٍ وَرُكْنٌ عُفَاءٌ
مِنَ الْكَوْثَرِ الْمَعْسُولِ مُنْجَرَاتِ
وَتَحْتَ سَماءِ الْوَاحِدِ وَالسُّورَاتِ
..... وَزَمْزَمُ تَجْرِي بَيْنَ عَيْنَيْكَ أَعْيَنًا
.... يَسِيرُ بِأَرْضِ أَخْرَجَتْ خَيْرَ أُمَّةٍ

(همان: ۱۹۵)

شاعر خوش گفتار در بدרכه یکی از دوستان سرزین وحی را با توصیف طیب جان و رهاننده از قید و بند جهالت نام می برد:

هَنَّا كَطَبِيبُ الرُّوحِ طَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْجَهَالَةِ

(همان: ۱۹۵)

و در فضیلت مسجد الحرام همین بس که آن را به عنوان مقدس ترین پایگاه، برای محبوب ترین مخلوق خدا، می داند که در آنجا گام نهاده و نماز گزارده است.

و هَنَّا كَأَزْكَى مَسْجِدٍ أَزْكَى الْبَرِيَّةِ قَدْ مَشَى لَهُ

(همان: ۱۹۵)

اماکن عبادت، در تمام دنیا و در میان پیروان همه مذاهب، از احترام و قداست ویژه ای برخوردار است که این موضوع، در دین مقدس اسلام و در میان مسلمانان، دارای اهمیت بسیاری است و برای همان تکریم و تشریف است که خداوند متعال، مساجد روی زمین را به ذات مقدس خود نسبت داده؛ وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جن/ ۱۸)

توسل در کلام شوقی:

شاعر از زائر مدینه النبی می خواهد که با دلی شکسته و اشک ریزان بر قبر پیامبر (ص)

إِذَا زُرْتَ يَا مَوْلَايَ قَبْرَ مُحَمَّدٍ وَقَبْلَتَ مَثَوَى الْأَعْظَمِ الْعَطِراتِ
(همان: ۲۰۷)

آن گونه که از این ایات شوقی بر می آید، تلاش وی برایجاد ائتلاف و وحدت بین مسلمانان است که رمز تحقق این موضوع در تقویت توحید و یکتا پرستی خلاصه می شود.

نتیجه گیری

توصیف اماکن مقدس و توجه به میراث های ارزشمند تاریخی، از دیرباز، در بین شاعران عرب مرسوم بوده است. لکن در شعر معاصر عربی، بیان جایگاه کعبه و مدینه النبی و متعلقات آن ها، اهمیت ویژه و رواج قابل توجهی دارد، که شاعران هر کدام با یادآوری مجد و عظمت اسلام در اندیشه‌ی انجام رسالت خویش با تکیه بر عقاید شخصی و گرایش های فکری خاص خویش است، که جملگی، هدف مشترکی را دنبال و با نگاهی خاص به آن ها توجه کرده اند تا در نشر فضایل دینی سهم قابل توجهی داشته باشند.

بیان فضیلت حرمین شریفین، در آثار منظوم احمد شوقی، بدوى الجبل و عمر ابوریشه، از جمله منابع پژوهشی این مقاله است که از آن به عنوان عرش الهی در زمین، نام برده اند و هر کدام با ذهن خلاق و شاعرانه خویش با بکارگیری صنایع ادبی چون: تشبیه، کنایه، و مسایل دیگر مانند: تکرار، تقدیم و تاخیر لفظ و... تلاش کرده اند، قداست این اماکن مقدس عبادت را، با بهره مندی از آیات وحی، در قالب مفاهیمی همچون: نور، ایمان، هدایت، پرچم دین و... زینت شعری خویش قرار داده و از آن به عنوان مایه افتخار و مبهات امت اسلام نام برند.

از استوارترین عقیده‌ی بدوى الجبل در این مسیر زدودن آلودگیهای درون و برون برای رسیدن به رضوان الهی است.

احمد شوقی بر این جمله تکیه دارند که رمز رستگاری بهره مندی از نور هدایت است؛ که مهمترین عامل همبستگی مسلمانان را تمسک به این نور در سایه وحدت امت شناخته اند به نظر می رسد ایشان فلسفه ادای بزرگترین رکن اسلام یعنی حج را مشخصه کامل این یکرنگی و یکپارچگی می دانند.

عمر ابوریشه از عنصر گفتگو با حرمین شریفین بهره برده و آن دو و متعلقاتش را مایه هدایت معرفی نموده است.

- نتایج این بررسی ها حاکی از آن است که شاعران با عنایت به مستندات تاریخی و روایی هدف مشترکشان متمرکز کردن توجه مردم به این اماکن مقدس به عنوان قلب پنده آیین اسلام است؛ که شالوده‌ی اهدافشان نوعی هدایتگری دینی و بروز احساسات معنوی خویش است که آنرا به عنوان میهن ایمانی، نماد حضور و ظهور پروردگار عالمیان تلقی می‌کنند. لذا اصلی ترین پیامشان زنده کردن وزنده نگه داشتن مجد و عظمت اسلام است

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابراهیمی، دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۳)، *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، ج ۶، حکمت، تهران.
- ۳- ابن هشام، (بی تا) *معنى البيب*، دارالكتاب العربي، تحقيق محمد محی الدین عبد الحمید، جلد ۲، بیروت.
- ۴- ابو ریشه، عمر، (۲۰۰۵م)، *الاعمال الشعرية الكلامية*، المجلدان، الطبعه الاولی، دازالعوده، بیروت.
- ۵- الجبل، بدوى، (۲۰۰۰م)، *ديوان*، قم.
- ۶- الفاخوری، حنا، (۱۹۸۶م)، *الجامع في تاريخ الأدب العربي*، الأدب الحديث، ط ۱، دارالجبل:لبنان.
- ۷- الیافعی، نعیم، (۲۰۰۲م)، *معجم البابطین*، ط ۲، موسسه جاءزه بی جا.
- ۸- زیات، احمد حسن، (۱۹۹۷م)، *تاريخ الأدب العربي*، دارالمعرفة، ط ۴، بیروت،لبنان،
- ۹- سعیدی، کل بابا، (۱۳۹۲ش)، *فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار ابن عربی*، چاپ اول انتشارات زوار.
- ۱۰- شوقی، احمد، (۱۳۱۴هـ)، *الشوقيات*، الجزء الاول، الطبعه الثانية عشره، دارالكتاب العربي، بیروت.
- ۱۱- طباطبائی، سید محمد حسین، سید محمد باقر موسوی همدانی، (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، قم.
- ۱۲- عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، *تفسیر عاملی*، انتشارات صدوق، اول، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران.
- ۱۳- فاضل، جهاد، (۱۴۰۴هـ)، *قضايا الشعر الحديث*، ط ۱، دارالشروق: بیروت.
- ۱۴- فولادی، علی رضا. (۱۳۸۷). زبان عرفان، چاپ اول، فراگفت، قم.
- ۱۵- قرائتی محسن، (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور*، یازدهم، مرکز فرهنگی درسهايی از قرآن، تهران.